فصـــــلنامه بیـــن المللـــــی قـــانـــون یـــار
License Number: 78864 Article Cod:2021S5D17SH99994556 ISSN-P: 2538-

جستاری در قاعده عسر و حرج و پدیده قاچاق سیستماتیک و طرق پیشگیری از قاچاق کالا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

دکتر داود گوهری[1]
استادیار الهیات، دانشکده ادبیات ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
احمد میرزابیگی
محقق و پژوهشگر

چکیده

اطلاعات مربوط به قاچاق کالا و ارز ، مورد نیاز مدیران واحدهای تولیدی ، تجاری ، موسسات حمل و نقل ، مسافران ورودی و خروجی می باشد. واردات غیررسمی در قوانین گمرکی پولی و بانکی و واگذاری معاملات ارزی ، که در این مجموعه آورده شده ، مصادیق قاچاق به طور دقیق تر و کاربردی تری ذکر شده است : (موارد ذیل قاچاق تلقی می شود) – ورود کالای ممنوع الورود – خروج ارز ، طلا و نقره بیش از حد مقرر توسط مسافر (میزان مجاز در قوانین مربوطه ذکر شده است) – استفاده از فاکتور با ارزش غیرواقعی (Over Price) در واردات کالا در سیستم دو نرخی ارز – ورود ماشین آلات خط تولید یا معافیت گمرکی توسط واحدهای تولیدی و واگذاری آن به غیر و موارد دیگر. عوارض ناشی از قاچاق که به طور کلی عبارتند از : عدم پرداخت حقوق و عوارض دولتی ، برهم خوردن تعامل بازار رقابتی ، سودآوری زیاد و فساد مالی و اخلاقی ، مختل شدن تولید کشور بروز ارتشاء و فساد در نظام اداری ، عدم مدیریت صحیح دولت بر امور اقتصادی و اجتماعی خطرپذیری رقابت تجاری سالم ، تاثیر منفی بر کارکرد سیاستهای تجاری و اقتصادی و معضلات فرهنگی و بهداشتی ، خود حاکی از آن است که برای رسیدن به یک سیاست جنایی مطلوب در مبارزه با

[1] نویسنده مسئول

قاچاق نیاز به جامع نگری و شناسایی و بررسی دقیق علل و عوامل موجد قاچاق کالا بوده که اگر به درستی شناسایی ، ارزیابی و تحلیل نشود و بر پایه آن سیاست جنایی تدوین نگردد ، چه بسا در امر مبارزه رودرو با عوامل قاچاق حتی با صرف هزینه های هنگفت موفقیتی بدست نیاید . قاچاق کالا از جمله جرائم علیه نظام اقتصادی می باشد و آثار زیان باری بر امر تولید ، تجارت ، سرمایه گذاری ، اشتغال و کاهش درآمد دولت دارد به همین دلیل برای کنترل و مقابله با این پدیده باید تدابیر خاص و واکنش های کیفری مخصوصی اتخاذ نمود. در حقیقت ، تئوری کامل مبارزه ، " همه جانبه بودن آن است ؛ به این عنوان که ما بتوانیم علاوه بر مبارزهی انتظامی ، مبارزه ی فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، حقوقی ، جزایی و کیفری را هم در کنار این موضوع داشته باشیم . بعضی می گویند در مبارزه باید کار فرهنگی کرد ؛ بعضی کار پیش گیری را اصل میدانند ؛ بعضی می گویند باید مقابلهی انتظامی کرد ؛ بعضی دوستان هم می گویند اگر ما تعرفه را پایین بیاوریم می توانیم موضوع قاچاق را حل کنیم . شاید هم ما به نوعی می توانیم صورت مسئله را پاک کنیم ؛ یعنی درآمدهای دولت را پایین بیاوریم و بازارمان را در اختیار کالایی که تا امروز به صورت قاچاق وارد می شده قرار دهیم ، قبلا با قاچاق بازار را می گرفتند ، بعد از این تعرفه ، را پایین بیاوریم و بازار را با یک درآمد نسبی که می توانیم حاصل قاچاق کالا و ارز از عمده ترین معضلات کشور و تهدیدی مهم برای برنامه ها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی محسوب می شود و بر این پایه مشمول جرم انگاری قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: لاحرج، اختلال نظام، قاچاق سیستماتیک، قاچاق خرد، مبارزه با قاچاق، پیشگیری از قاچاق

بخش اول: کلیات

در شکل گیری جرم قاچاق کالا و ارز عوامل گوناگونی همچون دلایل اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و گاها سیاسی دخیل است که در این میان فقر و بیکاری،سختی معیشت که از مصادیق بارز و روشن عسر و حرج است و اینکه« قاعده نفی عسر و حرج تا چه حدودی قابلیت تعدیل این مصادیق را دارد؟ » نتایج تحقیقات نشان می دهد قاچاق کالا و ارز ، حرمت ذاتی ندارد و عمده دلیل جرم انگاری شرعی و قانونی آن ، قاعده وجوب حفظ نظام و جلوگیری کردن از اختلال نظام اقتصادی است ؛ از این رو ، قاعدهٔ عسر و حرج در مواردی که اختلال جدی نظام اقتصادی بوجود نیاید ، برادله دیگر حکومت نموده و با احراز سایر شرایط موجب رفع حرمت آن ها می گردد . قانونگذار ایران می تواند با تمسک به این قاعده ، مواردی را که گذران زندگی افراد فقیر و بیکار جز با قاچاق کالا و ارز در سطح بسیار جزئی و در حد تأمین نیازهای اساسی ممکن نیست ، جرم زدایی نموده و ممنوعیت قانونی آن را رفع کند . البته قاچاق کالاهای حرام و کالاهای ممنوع قانونی که رابطه مستقیم با امنیت عمومی دارند و نیز شرکت و عضویت در قاچاق کلان و سازمان یافته از این حکم مستثناست و در دایره شمول قاعده عسر و حرج قرار نمی گیرند.

بخش دوم: قاعده لاحرج و انواع حرج

عسر و حرج در افعال از جهت شدت و حدّت بر ۴ قسم زیر است:

۱. مکلف طاقت و تحمل آن را ندارد.

۲. تحمل آن موجب اختلال در نظام اجتماع خواهد شد.

۳. مستلزم ضرر در اموال و انفس یا آبروی انسان هاست.

۴. تنها به معنای مجرد مشقت و ضیق می‌باشد.

بخش سوم: مدارک قاعده لا حرج

برای قاعده لا حرج به ادله اربعه استدلال شده اما انصاف آن است که برای ادله عقلیه و اجماع، مجالی در اثبات این قاعده وجود ندارد؛ زیرا محل بحث در این جا مربوط به تکالیف

حرجیه ای است که به حد ما لا یطاق ونیز حد اختلال نظام نرسیده و موجب ضرر بر اموال و انفس نمی باشد.

عمده ادله در این بحث، کتاب وسنت است.

۱. قرآن شریف: بر قاعده لا حرج به آیاتی استدلال شده است از جمله موارد ذیل:

۱. آیه ۷۸ سوره حج: « (وَجَاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْرَاهِیمَ) ؛درراه خداآن گونه که سزاواراست جهادکنید، اوشمارابرگزید، ودر دین (اسلام) کارسنگین وسختی برشماقرارنداد؛ازآیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید». این آیه از قوی ترین ادله ای است که بر قاعده لا حرج دلالت دارد و در بسیاری از روایات نیز که در نفی قواعد حرجیه در شریعت مقدس اسلام وارد شده اند به همین آیه استناد شده است؛ گاهی به عنوان حکمت تشریع بعضی از احکام و گاهی به عنوان علت تشریع، البته با توضیحی که خواهد آمد. با وجود این آیه هیچ شکی در اثبات مطلوب یعنی قاعده لا حرج باقی نخواهد ماند، بلکه حتی می‌توان گفت تردیدی وجود ندارد که همین آیه به تنهایی با قطع نظر از تمامی اخبار فراوانی که در استدلال به قاعده لا حرج ذکر شده است کافی باشد؛ چرا که دلالت آیه به خودی خود در تمامیت استدلال کافی است.

۲. سوره مائده آیه۶: « (وَإِنْ کُنْتُمْ مَّرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْکُمْ مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُمْ مِّنْهُ مَا یُرِیدُ اللهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ) ؛ و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (و قضای حاجت کرده) ؛ یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید، و آب (برای غصل یا وضو) نیافتید، برزمین پاکی تیمّم کنید؛ (به این طریق که) صورت (پیشانی) و دست هایتان را با آن مسح کنید؛ خداوند نمی خواهد شما را در تنگنا قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد ونعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر به جا آورید». در دلالت آیه بر استدلال به قاعده لا حرج تأملی وجود دارد به این معنا که آنچه از صدر و ذیل آیه استفاده می‌شود امر به غسل و وضو است هنگام وجود آب و امر به تیمم

هنگام فقدان آب، است آن همه به خاطر مصلحت تطهیر نفوس و تطهیر بدن از آلودگی‌های باطنی و ظاهری. یعنی خدای متعال با تشریع این تکالیف اراده نفرموده است که انسان‌ها در تنگی و مشقت بی فایده بیفتند، بلکه اراده حق تعالی تطهیر آن‌ها بوسیله این تکالیف می‌باشد هرچند که با مشقت و ضیق همراه باشد. بنابراین مرادازحرج دراین جامطلق مشقت نیست بلکه مشقتی راشامل می‌شود که مصالح عالیه مورد تشویق و ترغیب در آیه شریفه را به همراه نداشته باشد. شاهد بر این مطلب کلمه «لکن» استدراکیه است آن جا که می‌فرماید: (وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ) و بعد

۳. سوره بقره آیه۱۸۵: « (وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) ؛ و آن کس که بیمار یا در سفر است، باید روزهای دیگری را به هما مقدار، روزه بگیرد. خداوند آسایش شما را می‌خواهد نه زحمت شما را». بیشترین تقریبی که در دلالت این آیه بر مدعا می‌توان گفت این است که ظاهر این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: (يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) بعد از نفی وجوب روزه از گروه مسافر و مریض، این است که این قسمت در واقع به منزله تعلیل برای حکم مذکور بوده و در نتیجه مانند سایر کبراهای کلی است که برای اثبات احکام خاصه ای مورداستدلال قرارمی گیرند، امامفادآن عام بوده وهم شامل مورد استدلال و هم شامل موارد دیگر می‌گردد. در نتیجه این فقره از آیه شریفه برنفی تمامی افرادی که مایه عسروحرج باشند دلالت می‌کند.

۴. سوره بقره؛ آیه۲۸۶: « (رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا) ؛ پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آنچنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی». نحوه استدلال به آیه شریفه این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگار متعال اموری را درخواست نمود و خداوند در این آیه شریفه آن‌ها را بیان فرموده است. از جمله آن امور، رفع «اِصر» از امت آن حضرت است. اکرام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جایگاه و مقام والای ایشان نزد حق تعالی اقتضا می‌کند که دعوت ایشان مورد اجابت قرار گرفته و درخواست آن حضرت به ایشان اعطا گردد. همین که

درخواست حضرت در قرآن شریف نقل شده و خداوند متعال آن را ذکر فرموده، دلیل بر این است که نسبت به اجابت آن اهتمام ورزیده است وروشن است اگر تقاضای حضرت مورد اجابت قرار نمی گرفت نقل آن در قرآن شریف آن هم در مقام امتنان بر امت مرحومه مناسب نبود. از آن جا که «اِصر» در لغت – چنان که معنای اصر و عسر و حرج در آینده ذکر خواهد شد – به معنای سنگینی یا حبس یا شداید می‌باشد، آیه شریفه بر نفی تکالیف حرجی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد. در بسیاری از روایات شریفه تصریح شده است که خدای متعال، درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اجابت فرموده و تقاضای آن حضرت را پاسخ داده و اصر و آصار را از امت ایشان برداشته است. حتی در برخی از روایات موارد فراوانی از تکالیف سنگین امت‌های گذشته ذکر شده وتصریح گردیده است خدای متعال به واسطه رحمت واسعه ی خویش و اکرام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن آصار را از امت ایشان برداشته است. از آیاتی که می‌توان به آن‌ها در اثبات قاعده تمسک کرد برداشت می‌شود که ظاهرترین آن‌ها از لحاظ دلالت، آیه اول است که در بسیاری از اخبار وارده در همین مسأله به آن استدلال شده است. نیز از مجموع آن‌ها معلوم می گردد که این آیه در اصل مخصوص همین باب می‌باشد هرچند آیات دیگر نیز خالی از دلالت یا تایید بر مدعا نیستند. به طور کلی می‌توان گفت مجموع این آیات، برای اثبات قاعده لاحرج کافی است، هرچنددرظهوروقوت دلالت به مرتبه روایات نمی رسند.

۲. سنت : مواردی که از سنت بر این قاعده دلالت می کند اخبار فراوانی است که بعضی صریح در مدعا هستند؛ برخی ظاهر در مدعا و برخی قابل نقض و ابرام می‌باشند. آنچه ما بدان دست یافتیم و نهایت چیزی که در دلالت آن‌ها می‌توان بر قاعده لا حرج ذکر کرد مطالبی است که ذیلاً می آید.

روایت اول: شیخ با اسناد خویش از ابی بصیر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «إنّا نُسافِرُ فَرُبّما بُلينَا بِالغَديرِ مِنَ المَطرِ يَكُونُ إلى جَانبِ القَريةِ فَيكُونُ فِيهِ العَذرةُ وَيَبُولُ فِيهِ الصَّبيُّ وَ تَبُولُ فِيهِ الدَّابةُ وَتَرُوث؟ فَقَالَ: إنْ عَرضَ فِي قَلبِكَ شَيء فَقُل هَكَذا، يعنى: افرجِ المَاءَ بِيدِكَ ثُمَّ

تَوضأ، فَإنَّ الدِّینَ لَیسَ بِمُضیّق؛ فإنَّ اللهَ یَقُولُ: (وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) ؛ گاهی در حین سفر با برکه آبی روبرو می‌شویم که در یک سوی آبادی قرار دارد اما در آن برکه آلودگی‌هایی مشاهده می‌شود و کودکان وهمچنین چهارپایان در آن بول می‌کنند و سرگین می‌افکنند (آیا می‌توانیم از آب برای وضو استفاده کنیم؟) حضرت فرمودند: اگر در قلب تو مطلبی نسبت به پاکی آب به وجود آمد، این کار را انجام بده: سطح آب را با دست خویش کنار بزن سپس وضو بگیر؛ چرا که دین اسلام دارای تنگنا نیست و خدای متعال می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین وسختی بر شما قرار نداد». چنان که ظاهر است امثال برکه ای که مورد سؤال در روایت واقع شده معمولاً کُر می‌باشد، بنابراین از ظاهر روایت بر می‌آید که حکمت عدم انفعال آب کر، توسعه بر امت و رفع ضیق و تنگنا و حرج از آنان می‌باشد. در ادامه چنین استفاده می‌شود که هر چیزی که حرجی و دارای ضیق و تنگنا برای مردم باشد از این امت برداشته شده و البته استدلال حضرت علیه السلام به این فرمایش خدای متعال که: (مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) تأکید کننده همین تعمیم است. البته استناد به این قاعده در اثبات حکم عدم نجس شدن آب کر، هر چند از قبیل ذکر حکمت حکم است نه علت آن – چنان که از بعضی روایات وارده نیز همین برداشت می‌شود – اما مجرد چنین مطلبی ضرری به اصل بحث نمی رساند؛ زیرا مانعی وجود ندارد که قضیه واحدی در عین این که برای یک حکم حکمت است، برای حکم دیگری علت باشد. ما این مطلب را در مبحث قاعده لا ضرر تحقیقاً مورد بحث قرار دادیم و اثبات کردیم آنچه در بعضی از کلمات محقق نایینی رحمهٔ الله اشاره شده است: «که امکان ندارد قضیه واحده ای در عین این که در یک مقام حکمتی برای یک حکم است، علت برای حکم دیگری در مقام دیگر باشد». ضعیف است، بدانجا رجوع نمایید.

روایت دوم: در کافی از فضیل بن یسار از حضرت امام علیه السلام روایت شده است که حضرت در مورد مرد جنبی که مشغول غسل کردن است و از آب غسل او در ظرف غسل او می‌چکد این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ). اجمال روایت از این ناحیه ای که ذکر شد، ضرری به دلالت آن در مطلوب ما نمی رساند؛ چرا که استناد

حضرت علیه السلام در اثبات این حکم به قاعده رفع حرج، خود دلیل بر اعتبار آن به نحو عام در تمامی مقامات و جایگاه‌ها می‌باشد. البته در این که استناد حضرت به این روایت در چنین جایگاهی از قبیل استناد به حکمت حکم است یا علت حکم؟ دو احتمال وجود دارد که وجه هرکدام برای اهل تدبر و دقت روشن و آشکار است. نیز از این روایت استفاده می‌شود حرجی که از امت برداشته شده امری بسیار وسیع است تا آن جا که شامل مواردی همچون اجتناب از این ظرف نیز می‌گردد؛ زیرا اجتناب از این مورد در آن جایگاه که آب فراوان بوده اگرچه سخت است، اما قطعاً در اجتناب و پرهیز از استفاده چنین آبی مشقت عظیم و حرج فراوان وجود ندارد. (توجه به این نکته ی جالب، راه گشاست).

روایت سوم: شیخ الطائفه؛ با اسناد خویش از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الجُنبِ يَحملُ (يجعل) الرَّكوةَ أَو التُّورَ فَيُدخِلُ إصبعَهُ فِيهِ؟ قَالَ: إن كَانتْ يَدُهُ قَذرةً فَاهرِقْهُ (فَليُهرِقْهُ) وَإنْ كَانَ لَم يُصِبْها قَذَرٌ فَليَغتَسلْ مِنهُ؛ هَذا مِمَّا قَالَ اللهُ تَعَالى: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) ؛ از حضرت سؤال کردم: شخص جنبی ظرف کوچکی یا ظرفی را که برای گرفتن آب انگور در نظر گرفته شده با خود حمل می‌کند (داخل ظرف آب است و می‌خواهد با آن غسل نماید) اما انگشت او داخل ظرف فرو می‌رود (آیا می‌تواند با آب این ظرف غسل کند؟) حضرت علیه السلام فرمود: اگر دست او نجس باشد باید آب داخل ظرف را بریزد و اگر دست او نجس نباشد می‌تواند با آب داخل ظرف غسل کند این مورد از همان مواردی است که خدای متعال می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین وسختی بر شما قرار نداد».علامه مجلسی رحمهٔ الله در باب «ما یمکن أن یستنبط من الآیات والأخبار من متفرقات مسائل اُصول الفقه». این روایت را ذکر نموده. شاید وجه استناد حضرت به قاعده نفی حرج برای جواز غسل از آب قلیلی که انگشت جنب داخل آن شده هرچند نجاست به آن نرسیده است، در واقع نفی نجاستی است که توهم می‌شود تمام بدن جنب به خاطر جنابت، بدان آلوده می‌باشد هر چند عین نجاست در تمام بدن او موجود نیست. شکی نیست که اگر این گونه باشد از چنین توهمی عسر و حرج لازم می‌آید. نیز ممکن است وجه استناد حضرت ناظر به نفی حکم استحبابی نسبت به اجتناب از نجاسات عرفیه غیر شرعیه باشد که معمولاً در دست به

وجود می‌آید، یا نفی حکم استحبابی نسبت به اجتناب از نجاسات شرعیه مشکوکی که اجتناب از آن‌ها واجب نیست. به همین جهت است که در بسیاری از روایات در کیفیت غسل جنب، وارد شده است که جنب قبل از شروع غسل، دست‌های خود را بشوید. در نتیجه استناد به روایت نفی حرج در واقع برای نفی این حکم استحبابی نسبت به چنین شخصی است.در عین حال ابهامی که از این ناحیه در روایت وجود دارد، ضرری در استدلال به آن برای مقصود ما نمی رساند؛ زیرا حضرت در روایت برای جواز غسل از چنین ظرفی به آیه شریفه استناد فرموده اند. نیز مخفی نیست که این روایت از جهت استنادی که در آن به قاعده لا حرج می‌شود، مانند روایت قبلی از قبیل استناد به علت یا حکمت حکم است.

روایت چهارم: محمد بن یعقوب با اسناد خودش از محمد بن میسر نقل می‌کند: «سَأَلْتَ أَباعَبدِاللهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ الجُنبِ یَنتَهی إِلی المَاءِ القَلیلِ فِی الطَّریقِ وَ یُریدُ أَنْ یَغتَسِلَ مِنهُ، وَلَیسَ مَعهُ إِناءٌ یَغرِفُ بِهِ وَیَداهُ قَذِرَتانِ؟ قَالَ: یَضَعُ یَدَهُ، ثُمَّ یَتَوضأ، ثُمَّ یَغتَسِلُ، هَذا مِمّا قَالَ اللّهُ عَزّ وَ جلّ: (مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی آلدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) ؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدم مرد جنبی در راه به آب قلیلی دست پیدا می‌کند ومی خواهد با آن غسل نماید اما ظرفی که از آن آب بردارد در دسترس او نیست ودست‌های او هم آلودگی دارد (چه باید بکند؟) حضرت فرمود: دستش را داخل آب قرار می‌دهد سپس وضو می‌گیرد و سپس غسل می‌کند. این از مواردی است که خدای متعال در قرآن شریف می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین وسختی بر شما قرار نداد». آلودگی و قذارت این جا به دو معنا می‌تواند باشد: یکی به معنای نجاست که در این صورت روایت از ادله عدم انفعال آب قلیل خواهد بود - چنان که قائلین به این حکم به همین روایت نظر کرده اند - و معنای دیگر این که قذارت و آلودگی را قذارت عرفیه بدانیم که بر مبنای قول به انفعال آب قلیل همین احتمال می‌رود؛ در این صورت روایت ناظر به نفی حکم استحبابی شستن دست خارج از ظرف قبل از فرو بردن دست داخل آب ظرف می‌باشد. البته در این روایت و روایت‌هایی که حکم مشابه این روایت را بیان می‌کنند حکم استحبابی مذکور یا حباب مسح بر تمامی روی پاست. یا آن که ناخن کنده شده چه بسا از انگشتان دست او بوده با توجه به این که بعد از لغزش به زمین خورده است. هرچند که این احتمال از سیاق

سؤال دور به نظر می‌رسد اما آنچه که صریحآ با آن منافات داشته باشد به چشم نمی خورد چنان که بر کسی که با دقت وتأمل حقیقی روایت را مورد بررسی قرار دهد پوشیده نیست و معلوم است که مقدار واجب در شستن دست، شستن تمامی دست و تمامی انگشتان است. مورد دیگر اشکال ضعف سند روایت است که به دلیل وجود عبد الاعلی مولی آل سام وارد شده است. هرچند از بعضی از قرائن مذکور در کتب رجالیه بر می‌آید که این شخص امامیه و ممدوح است اما در هر صورت وثاقت او ثابت نشده و مجرد ممدوح بودن در اعتماد بر روایت او کافی نیست. می توان اشکال مذکور را به این صورت دفع کرد که در سلسله سند، شخصی مانند «ابن محبوب» وجود دارد که او روایت را از علی بن حسن بن رباط که در حق او گفته شده است: «إنّه ثقه لا غمز فیه» و او از عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند و ابن محبوب از اصحاب اجماع بوده و واجب است آنچه او صحیح می‌داند، صحیح دانسته شود. اما با این وجود در این مطلب که: «آنچه اصحاب اجماع آن را صحیح دانسته اند باید آن را صحیح دانست و به صحت سندی که به اصحاب اجماع می‌رسد باید کفایت کرد و به مابعد آن‌ها نباید توجه نمود» اشکالی وارد است، واگر گفته شود این مطلب از مشهورات است خواهیم گفت چه بسیار مشهوری که اصلی بر آن وجود ندارد.

روایت ششم: صدوق به اسناد خویش از زراره از حضرت امام باقر علیه السلام در حدیثی در تفسیر آیه وضو نقل می کند: «فَلَمّا أنْ وَضَعَ الوُضوءَ عَمّن لَم یَجدِ المَاءَ أثبتَ بَعضَ الغَسلِ مَسْحَاً لأنّهُ قَالَ: «بِوجُوهِکُم» ثُمَّ وَصلَ بِها «وَ أیدِیَکُم مِنهُ» أی مِنْ ذَلِکَ التَّیمم، لأنّهُ عَلِمَ أنّ ذَلِکَ أجمَعَ لَم یَجرِ عَلی الوَجهِ؛ لأنّهُ یَعلَقُ مِنْ ذَلِکَ الصَّعِیدِ بِبَعضِ الکَفِّ وَلا یَعلَقُ بِبَعضِها؛ ثُمَّ قَالَ: «مَا یُرِیدُ اللهُ لِیَجعَلَ عَلَیکُم مِنْ حَرَجٍ» وَالحَرَجُ: الضَّیقُ؛ هنگامی که وضو را از کسی که آب نمی یابد ساقط ساخت بعضی از مواضعی را که در وضو شسته می‌شود در تیمم دستور به مسح داد؛ زیرا می‌فرماید: (بوجوهکم) یعنی بعضی صورت هایتان را، و بعد (وأیدیکم) را به آن متصل ساخت یعنی از آن خاک تیمم که به دست باقی است مسح بکشند؛ زیرا او می‌داند که همه ی خاک تیمم بر تمام صورت جاری نخواهد شد؛ زیرا قسمتی از آن خاک به بخشی از کف دست می‌چسبد و به بعض دیگر نمی چسبد. (مانند آب وضو نیست که تمام آن از کف مشت به

صورت منتقل گردد و بر وجه جاری شود) سپس خدای متعال فرمود: وخدا هیچ عمل توأم با مشقت و فشاری را بر شما تحمیل نمی کند، منظور از حرج، تنگی است». انصاف آن است که از این روایت چیزی بیشتر از آنچه که از خود آیه شریفه استفاده می‌گردد بر نمی آید؛ و در هنگام ذکر آیات کتاب شریف توضیح دادیم که ما در دلالت این آیه بر قاعده لا حرج تأمل و اشکالی داریم؛ زیرا ظاهر از مقابله نفی اراده حرج با اثبات آیه تطهیر در آیه شریفه که می‌فرماید: (مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ) ؛ خداوند نمی خواهد شما را در تنگنا قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد، این است که مراد از حرج در این جا عمل شاقی است که از هرگونه فایده مطلوب و مورد رغبتی خالی باشد. در غیر این صورت مجرد اراده تطهیر بوسیله وضو و غسل و نیز تیممی که بدل از آن دو است، مشقت فعل را – اگر به خودی خود شاق و حرجی باشد – رفع نمی کند، بنابراین معنایی برای رفع اراده حرج و نفی اثبات اراده تطهیر باقی نخواهد بود؛ زیرا حال آن از جهت سختی و عسر و تنگی و مشقت با اراده غایت طهارت از آن و عدم آن تفاوت نخواهد کرد.

روایت هفتم: عبدالله بن جعفر حمیری در قرب الاسناد از مسعدهٔ بن زیاد نقل می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «مِمَّا أعطَى اللهُ أُمّتِي وَفَضّلَهُم عَلى سَائِرِ الأُمَمِ؛ أعطَاهُم ثَلاثَ خِصالٍ لَم يُعطِها إلّانَبِيّاً وَذَلكِ أنّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى كَانَ إذا بَعَثَ نَبِيّاً قَالَ لَهُ: إجتَهِدْ فِي دِينِكَ وَلا حَرَجَ عَلَيكَ وَإنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى أعطَى ذَلِكَ أُمَّتِي حَيثُ يَقُولُ (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) يَقولُ: مِنْ ضِيقٍ؛ از چیزهایی که خدای متعال به امت من اعطا نموده و از جمله فضل آن‌ها بر سایر امم برشمرده می‌شود این است که سه خصلت به آن‌ها عطا کرده که به غیر از انبیا به کس دیگری عطا نفرموده است و آن این که خداوند هرگاه پیامبری را به نبوت بر می‌انگیخت به جهت رعایت تنزه و پرهیز از قذارت و آلودگی‌های عرفی است یا به منظور اجتناب از آلودگی‌های شرعیه احتمالی است که در فرض شک، اجتناب از آن‌ها واجب نیست. درهرحال روایت ازادله قاعده لاحرج می‌باشدوابهام آن ازجهت موردی که در آن وجوددارد، ضرری به قاعده ای که بوسیله آن مورداستدلال قرارگرفته نمی رساند.

روایت پنجم: شیخ طائفه محقه با اسناد خود از عبد الاعلی مولی آل سام نقل می کند: «عَثَرتُ فَانقَطَعَ ظِفرِی، فَجَعلتُ عَلی إِصبِعی مَرارَةً، فَکَیفَ أَصنَعُ بِالوُضُوءِ؟ قَالَ: یُعرَفُ هَذا وَ أَشبَاهُهُ مِنْ کِتابِ اللّهِ عَزّ وَجلّ، قَالَ اللّهُ تَعالی: (مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی آلدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) إمسَحْ عَلَیهِ؛به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین خوردم و ناخنم از جا کنده شد، بر روی انگشتم مرهم و پارچه ای قرار دادم. من در این شرایط برای وضو چه کنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: این مورد و موارد مشابه آن از کتاب خدای متعال آن جا که می‌فرماید: و در دین (اسلام) کار سنگین وسختی بر شما قرار نداد به دست می‌آید؛ برهمان جبیره وپارچه ای که بر روی زخم گذاشته ای مسح بکش». این روایت از ظاهرترین روایات داله بر مطلوب ما است به جهت صراحتی که در ارجاع حکم مسأله به کتاب خدای متعال دارد و هم چنین دستوری که حضرت علیه السلام به استفاده موارد مشابه این مسأله از فرمایش خدای متعال: (مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی آلدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) داده است. اگر در احادیث گذشته شائبه اشکال از جهت احتمال این که نفی حرج در آن‌ها از قبیل حکمت برای حکم بود نه علت برای آن وجود داشت با صراحتی که این حدیث در علیت نفی حرج در این حکم دارد به نحوی که حکم دائر مدار آن بوده و تعدی و سرایت آن به موارد دیگر نیز جایز است آن اشکال مرتفع می‌گردد.آنچه از ظاهر حدیث بر می‌آید این است که رفع حرجی که خدای متعال با آن بر این امت مرحومه منت نهاده، در امت‌های گذشته مخصوص انبیا بوده است وخداوند این منت را به این امت عطا فرموده در حالی که به غیر از انبیای گذشته به کسی عطا نکرده است و این مطلب با آنچه که دلالت بر اختصاص رفع حرج به این امت داشت منافاتی ندارد.

روایت هشتم: علامه مجلسی رحمهٔ الله از کتاب عاصم بن حمید از محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه ی شریفه سؤال کردم: « (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجود به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، تا رستگار شوید و در راه خدا آن گونه که سزاوار اوست جهاد کنید، او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار

سنگین وسختی بر شما قرار نداد». «فَقَالَ: فِی الصَّلاةِ وَالزَّکَاةِ وَالصِّیامِ وَالخَیرِ أنْ تَفعَلُوهُ؛ حضرت در پاسخ فرمودند: این آیه درمورد نماز، زکات و روزه و کارهای خیر است که آن‌ها را انجام دهید».

علامه مجلسی این روایت را در باب «ما یمکن أن یستنبط من الآیات والأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه» آورده و در ذیل آن فرموده است: «ظاهر از روایت این است که غرض تعمیم در نفی حرج است». از مجموع کلام برمی آید مراد آن است که نفی حرج مختص به عبادت خاصی نبوده و شامل تمام عبادات و همه طاعات و خیراتی است که انسان آن‌ها را انجام می‌دهد و شارع در هیچ کدام از آن‌ها امر حرجی قرار نداده است. بنابراین اگر اطلاق آن شامل موارد حرجی باشد، چاره ای نیست از این که آن را به غیر از موارد حرج تخصیص بزنیم.

روایت نهم: شیخ با اسناد خویش از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَأتِی السُّوقَ فَیَشتَرِی جُبَّةً فَراءً لا یَدرِی أذَکِیَّةٌ هِی أم غَیرِ ذَکِیَّةٌ؟ أیُصلّی فِیها؟ فَقَالَ: نَعمْ، لَیسَ عَلَیکُمُ المَسألةُ، إنَّ أبَاجَعفرَ علیه السلام کَانَ یَقُولُ: إنَّ الخَوارِجَ ضَیَّقُوا عَلی أنْفُسِهِم بِجَهالَتِهِم: إنَّ الدِّینَ أوسعُ مِنْ ذِلکَ؛ از حضرت علیه السلام پرسیدم مردی به بازار رفته لباسی از پوست می‌خرد و نمی داند که آیا تذکیه شده است یا خیر، آیا می‌تواند در این لباس نماز بخواند؟ حضرت فرمود: آری. شما به خاطر آن بازخواست نمی شوید. امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خوارج به واسطه جهالتشان بر خودشان تنگ می‌گرفتند، همانا دین وسیع تر از این هاست». روایت دلالت دارد بر این که حکمت در حلال بودن آنچه از بازار مسلمین خریده می‌شود، همانا توسعه بر امت و رفع ضیق و تنگنا از آن هاست. عبارت «إنَّ الدِّینَ أوسعُ مِنْ ذِلکَ» دلیل بر عدم اختصاص این حکم به همین مورد است واین که دین در تمام جهات وسیع بوده وهیچ حکم حرجی در آن وجود ندارد وتضییق و تنگنا در آن فقط از جهالت ناشی می‌گردد کما این که همین ضیق وتنگنا برای خوارج تارک دنیای گمراه حاصل شد. این روایت هرچند از عموم «نفی حرج» با این عنوان خالی است اما در این عنوان مشتمل بر معنای

نفی حرج می‌باشد به این معنا که ضیق را نفی نموده و توسعه در احکام دین را اثبات می‌نماید، چنان که شرح آن در باب معنای حرج - هم از جهت لغت و هم از جهت عرف - خواهد آمد.

روایت دهم: شیخ صدوق رحمهٔ الله در روایتی مرسل نقل می‌کند: «سُئلَ عَلَیٌّ علیه السلام أیَتَوضّأُ مِنْ فَضلِ وُضُوءِ جَماعَةِ المُسلِمِینَ أحبّ إلیکَ أو یَتَوضّأُ مِنْ رَکوِ أبیضٍ مُخَمَّرٍ؟ فَقَالَ: لا، بَلْ مِنْ فَضلِ وُضُوءِ جَماعَةِ المُسلِمِینَ؛ فَإنَّ أحبَّ دِینِکُم إلی الله الحَنیفِیَّةُ السَّمِحَةُ السَّهلَةُ؛ از امام علی علیه السلام سؤال شد: آیا وضو گرفتن از باقیمانده آب وضوی جماعت مسلمانان برای شما دوست داشتنی تر است یا وضو گرفتن از آب کوزه سفید دربسته؟ حضرت فرمود: نه! وضو گرفتن از باقی مانده آب وضوی جماعت مسلمانان برای من خوشتر است؛ چرا که بهترین دین شما نزد خدای متعال دین حنیفیه سمحه سهله است». در مجمع البحرین این گونه آمده است: «الرَّکو المُخَمّر» أی: المغطّی یعنی سرپوشیده. از جواب حضرت استفاده می‌شود که آن حضرت وضو از باقیمانده آب وضوی جماعت مسلمانان را بر وضو از ظرف دردار سرپوشیده بافضیلت تر می‌داند واستناد آن حضرت در این حکم به سهولت شریعت، دلیل بر آن است که احکامی که حرجی و سخت باشند از دین نیستند. این روایت حداقل می‌تواند مؤیدی برای سایر اخبار باب باشد.

روایت یازدهم: شیخ طبرسی در کتاب احتجاج به طور مرسل حدیثی طولانی را ذکر می‌کند که از موسی بن جعفر از پدرشان از پدران بزرگوارشان از امام علی علیهم السلام نقل شده و در آن مناقب پیامبر صلی الله علیه و آله ودرخواست‌های آن حضرت در شب معراج ذکر شده است. از جمله حضرت علیه السلام به خداوند متعال عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إذا أعطَیتَنی ذَلِکَ رَفعَ المُؤاخذةِ عَلی الخَطأ والنّسیان فَزِدنِی. فَقَالَ اللهُ تَعالی: سَل؛ قَالَ: (رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَیْنَا إِصْرًا کَمَا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنَا) [۱] یَعنی بِالأصر: الشَّدائدِ الّتیَ کَانتْ عَلی مَنْ کَانَ مِنْ قَبلِنا. فَاجَابَهُ اللهُ إلی ذَلِکَ فَقَالَ تَبارَکَ اسمُهُ: قَدْ رَفَعْتُ عَنْ أُمّتِکَ الأصار الّتی کَانتْ عَلی الأُممِ السّابقةِ. کُنتُ لا أقبلُ صَلاتَهُم إلّافِی بِقَاعٍ مِنَ الأرضِ مَعُلومَةٍ؛ اخترتُها لَهم وَإنْ بَعُدت، وَقَدْ جَعَلْتُ الأرضَ کُلَّها لأُمَّتِکَ مَسجِداً وَطَهُوراً، فَهذهِ مِنَ الأصارِ الّتی کَانتْ عَلی الأُممِ قَبلَکَ

فَرَفَعْتُها عَنْ أُمَّتِکَ، وَکَانتِ الأُممُ السَّالِفَةُ إذَا أَصابَهُم أذی مِنْ نَجاسةٍ قَرضُوها مِنْ أجسَادِهِم وَقَدْ جَعَلْتُ المَاءَ لأُمَّتِکَ طَهُوراً؛ فَهذهِ مِنَ الأصارِ الّتی کَانتْ عَلَیهِم فَرَفَعْتُها عَنْ أُمَّتِکَ - إلی أن قال - وَکَانتِ الأُممُ السَّالِفَةُ صَلواتُها مَفرُوضَةٌ عَلَیها فِی ظُلَمِ اللّیلِ وَانصافِ النَّهارِ وَهِی مِنَ الشَّدائدِ الّتی کَانتْ عَلَیهِم فَرَفَعْتُها عَنْ أُمّتِکَ وَفَرَضْتُ عَلَیهِم صَلواتِهِم فِی أطرافِ اللّیلِ وَالنَّهارِ وَفِی أوقاتِ نَشاطِهِم... ؛ پروردگارا! اکنون که این موهبت را به من عطا کردی (رفع مؤاخذه بر خطا و نسیان) پس بر من بیفزای. خداوند فرمود: بخواه. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه وطغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. معنای اصر، شدائد وسختی‌هایی است که بر امت‌های قبل از ما بوده است. پروردگار نیز این درخواست حضرت را اجابت کرده و فرمود: سختی‌ها و کارهای طاقت فرسایی را که بر امت‌های پیشین واجب کرده بودم از امت تو برداشتم؛ من نماز آن‌ها را جز در بقعه‌های مشخص از زمین که خودم برای آن‌ها اختیار کرده بودم، هرچند بسیار دور بود قبول نمی کردم اما تمام زمین را برای امت تو به عنوان مسجد وپاکیزه قرار دادم. این از جمله سختی‌ها و مشقت‌هایی بود که در امت‌های پیشین وجود داشت و من آن را از امت تو برداشتم؛ و امت‌های گذشته اگر نجاستی آنان راآزارمی دادباید آن را از بدن خویش با مقراض بر می‌گرفتند اما من برای امت تو آب را به عنوان طاهر و مطهر برگزیدم. این نیز از جمله مشقت‌هایی است که در امت‌های گذشته بود و من از امت تو برگرفتم... نماز در امت‌های پیشین در نیمه‌های شب و در وسط روز واجب بود و این از شدائد وسختی‌هایی بود که بر آن‌ها واجب بود اما من آن را از امت تو برداشتم ونمازشان را در ابتدا وانتهای شب و در روز و نیز در اوقاتی که نشاط دارند قرار دادم... ». علامه مجلسی این حدیث را در بحار الانوار در باب احتجاجات امام علی علیه السلام ذکر کرده است. نیز محدث بزرگوار سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه: « (آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ) ؛ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است» این حدیث را ذکر کرده است. هرچندحدیث به جهت ارسالی که داردضعیف است و در آن بعضی از مطالب غریب - به ویژه

در فقراتی که ما ذکر نکردیم – به چشم می‌خورد – چنان که بر بیننده پوشیده نیست – ولی صلاحیت مؤید بودن برای روایات سابق را داراست.

روایت دوازدهم: علی بن ابراهیم در تفسیر از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که در تفسیر آیه شریفه: « (رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن».فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الآيةُ مُشافَهةُ اللهِ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله لَيلةَ أُسرِيَ بِهِ إِلى السَّماءِ قَالَ النَّبيُّ صلی الله علیه و آله: لَمّا انتَهيتُ إِلى مَحلِّ سِدرَةِ المُنتهى – إلى أن قالَ – فَقُلْتُ: «رَبَّنا لا تُؤاخِذنَا إِنْ نَسِينا أو أخطأنا» فَقَالَ اللهُ: لا أُؤاخذُكَ. فَقُلْتُ: «رَبَّنا وَلاْ تَحمِل عَلَينا إِصراً كَما حَمَلتَهُ عَلى الّذِينَ مِنْ قَبلِنا» فَقَالَ اللهُ: لا أُحَمِّلُكَ، فَقُلْتُ: (رَبَّنا وَلا تَحمِّلنا مَا لا طَاقةَ لَنا بِهِ وَاعْفُ عَنّا وَاغفِر لَنَا وَارْحَمنَا أَنتَ مَولانَا فَانْصُرنَا عَلَى الْقَومِ الكَافِرِينَ) فَقَالَ اللهُ: قَدْ أَعطَيتُكَ ذَلِكَ لَكَ وَلأُمَّتِكَ، فَقَالَ الصادق علیه السلام: مَا وَفَدَ إلى اللهِ تَعالى أَحدٌ أَكرَمُ مِنْ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله حِينَ سَأَلَ لأُمَّتِهِ هَذهِ الخِصَالُ؛ این آیه به طور مشافهه و گفتگوی حضوری بین پیامبر صلی الله علیه و آله وخدای متعال در شب معراج نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی شب معراج وقتی به محل سدرة المنتهی رسیدم... گفتم: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن و خدای متعال فرمود: مؤاخذه ات نمی کنم. پس گفتم: پروردگارا! بر ما تکلیف سنگینی قرار مده همان گونه که (به خاطر گناه وطغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. خدای متعال فرمود: بر تو قرار نمی دهم. پس من دوباره عرض کردم: پروردگارا! آن چه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرّر مدار و آثار گناه را از ما بشوی، ما را ببخش و در رحمت خودقرار ده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. خداوندفرمود: هماناآن را به تو عطا کردم و همچنین به امت تو آن را اعطا نمودم. امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کس گرامی تر از پیامبر صلی الله علیه و آله بر خدای متعال وارد نگردیده و آن حضرت این ویژگی را برای امت خویش درخواست نموده است. در همین معنا یا معانی نزدیک به آن روایات دیگری نیز در تفسیر آیه شریفه واردشده است که اگرکسی خواستارآن هاباشدبایدبه مجامع روایی مراجعه نماید.

روایت سیزدهم: در اصول کافی به اسناد مولف از حمزۀ بن طیار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت به من فرمود بنویس و بر من املا فرمود: «إنّ مِنْ قَولِنا إنَّ اللهَ یَحتَجُّ عَلی العِبادِ بِما آتاهُم وَعرّفَهُم ثُمّ أرسَلَ إلَیهِم رَسُولاً وَأنزَلَ عَلَیهِمْ الکِتابَ فَأمَرَ فِیهِ وَنَهی، وَأمَرَ بِالصّلاةِ وَالصِّیامِ فَنَامَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الصّلاةِ، فَقَالَ: أنّا أُنیمُکَ وَأنا أُوقِظُکَ، فَإذا قُمْتَ فَصَلِّ لِیَعلَمُوا إذَا أصابَهُم ذَلِکَ کَیفَ یَصنَعُونَ؛ لَیسَ کَما یَقُولُونَ: إذَا نَامَ عَنْها هَلَکَ؛ وَکَذلِکَ الصِّیامُ أنا أُمرِضُکَ وَأنا أصحُّکَ فَإذا شَفیتُکَ فَاقضِهِ، ثُمَّ قَالَ أبُو عَبدِالله علیه السلام: وَکَذلِکَ إذا نَظَرتَ فِی جَمِیعِ الأشیاءِ لَم تَجِدْ أحَداً فِی ضِیقٍ - إلی أن قال - وَقَالَ: وَمَا أُمِروا إلّا بِدونِ سَعَتِهِم وَکُلُّ شَیءٍ أُمِرَ النّاسُ بِهِ فَهُم یَسعَونَ لَهُ وَکُلُّ شَیءٍ لا یَسعَوْنَ لَهُ فَهُوَ مَوضُوعٌ عَنهُم وَلَکنَّ النّاسَ لا خَیرَ فِیهِم؛ ثُمَّ تَلا: (لَّیْسَ عَلَی الضُّعَفَاءِ وَلاَ عَلَی الْمَرْضَی وَلاَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ مَا یُنفِقُونَ حَرَجٌ) از گفتار ما این است که خداوند بر بندگان خویش به آنچه که به آن‌ها داده وفهمانده احتجاج فرموده است. سپس پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاده و بر آن‌ها کتاب نازل فرموده و در کتاب امر و نهی کرده و به نماز و روزه امر نموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک نماز در خواب ماند، خداوند به او فرمود: من تو را در خواب فرو بردم و خودم تو را بیدار کردم! پس هرگاه برخاستی نماز را بپادار تا مردم بدانند که اگر چنین موردی برایشان پیش آمد چه کار باید بکنند و این گونه نگویند که چون از نماز خواب ماندیم هلاک شدیم. همچنین در مورد روزه من تو را مریض می‌کنم وخودم صحت را به تو باز می‌گردانم پس هرگاه شفا یافتی روزه ات را قضا کن. سپس امام صادق علیه السلام ادامه داد: همچنین اگر با دقت در تمام اشیا نظر کنی برای هیچ کس ضیق وسختی نخواهی یافت... وفرمود مردمان به کاری بیش از طاقتشان امر نشده اند و به هر چیزی که امر شده اند توانایی انجام آن را دارند و آن چه که از عهده توانایی آن‌ها خارج است از گردن آن‌ها برداشته شده است، اما در هر حال برای مردم اختیاری نیست. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: بر ضعیفان وبیماران و آن‌ها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند ایرادی نیست». هرچند از برخی فقرات حدیث بر می‌آید که مربوط به بحث نفی تکلیف بما لا یطاق باشد اما وقتی در مجموع مورد توجه قرار گیرد به ویژه آن جا که می فرماید: «لَم تَجِدْ أحَداً فِی ضِیقٍ» و

همچنین استشهاد حضرت به آیه اخیر، شاهد بر این خواهد بود که کل حدیث ناظر به نفی تکالیف حرجیه نیز می‌باشد.

روایت چهاردهم: روایت مشهور و معروفی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «بُعِثتُ بِالحَنَیفِیّهِ السَّمحَهِ السَّهلهِ؛ من به دین مستقیم که از باطل به حق گرایش پیدا می‌کند و آسان و ساده است بر انگیخته شده ام». آنچه ذکر شد روایاتی بود که ما به آن‌ها دست پیدا کردیم و بر قاعده کلی لاحرج دلالت داشت. هرچند در دلالت بعضی مانند سند بعضی دیگر تأویل واشکالی وجود دارد اما در مجموع برای اثبات قاعده ما را بی نیاز می‌سازند. ما تمام تلاش خود را در دست یابی به این روایات و تتبع و تحریر وبررسی جایگاه و موارد آن‌ها به کار بستیم اما ممکن است محقق و متتبعی با توجه ودقت بیشتر روایات دیگری را نیز به دست آورد که باعث تأکید یا تأیید این روایات باشد. در روایات وارده در باب اول از مجلد اول وسائل در موضوع مقدمه عبادات نیز روایاتی وجود دارد که خالی از اشعار به این قاعده و استدلال بدان نیست. البته در آن جا روایاتی به چشم می‌خورد که در ابتدای نظر، بر مطلوب ما دلالت دارند اما با دقت و تأمل دقیق روشن می‌گردد که آن‌ها ناظر به نفی تکلیف ما لایطاق می‌باشند که از این بحث خارج است و به همین جهت باید در این زمینه ودر مورد این روایات دقت بیشتری مبذول نمود.

بخش چهارم: مفاد قاعده لا حرج

آنچه از تتبع کلمات ارباب لغت و موارد استعمال کلمه «حرج» و همچنین در برخی از روایاتی که در استدلال قاعده لا حرج ذکر شد و مفسر معنای حرج هم بود؛ بر می‌آید که حرج در اصل به معنای ضیق می‌باشد. صاحب کتاب قاموس می‌گوید: الحَرجُ؛ المَکانُ الضَّیقُ؛ الکَثِیرُ الشّجر. صاحب کتاب صحاح می‌گوید: مَکانَ حَرجٍ أی ضِیق؛ همچنین آن را به گناه تفسیر کرده است. صاحب کتاب نهایه می‌گوید: اصل حرج ضیق می‌باشدوهمچنین بر اثم وحرام نیزواقع شده است وگفته شده که حرج اضیق الضیق یعنی تنگ ترین تنگناهااست.در مجمع آورده است: (وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) یعنی: من ضیق - تا آن جا که

می‌گوید – در کلام شیخ علی بن ابراهیم آمده است: حرج یعنی آنچه که راه دخولی به آن وجود ندارد وضیق یعنی تنگنایی که قابل دخول است و حرج، گناه می‌باشد. روایت زراره از ابی جعفر علیه السلام (روایت ششم از روایات گذشته) و همچنین روایت قرب الاسناد از امام صادق علیه السلام (روایت هفتم) تصریح شده است که حرج همان ضیق است و فرمایش حضرت علیه السلام در روایت ابی بصیر (روایت اول) که فرمود: «إِنَّ الدِّینَ لَیسَ بِمُضیّقٍ فَإِنَّ اللهَ یَقُولُ (مَا جَعَلَ عَلَیکُم فِی الدِّینِ مِنْ حَرَج) » ظاهر در همین معناست. بنابراین آنچه که از این روایات سه گانه به دست می‌آید این است که حرج را به ضیق تفسیر نموده اند. اما در قرآن شریف کلمه «حرج» در سه معنا استعمال شده است: معنای اول: «ضیق» چنان که خدای متعال می‌فرماید: « (فَمَنْ یُرِدِ اللهُ أَنْ یَهدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلاْسْلاَمِ وَمَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً) ؛ آن کسی را که خدابخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ وآن کس را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه اش را آنچنان تنگ می‌کند». و در آیه دیگر می‌فرماید: « (کِتَابٌ أُنزِلَ إِلَیْکَ فَلاَ یَکُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِّنْهُ) ؛ این کتابی است که بر تو نازل شده پس نباید از (ناحیه ابلاغ) آن، ناراحتی در سینه داشته باشی».و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: « (لاَ یَجِدُوا فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً) ؛ازداوری تو، دردل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند».ظاهرسیاق آیات شهادت می‌دهدکه مرادازحرج دراین آیات؛ ضیق می‌باشد. معنای دوم: «اثم» مانند این آیه شریفه: « (لَّیْسَ عَلَی الضُّعَفَاءِ وَلاَ عَلَی الْمَرْضَی وَلاَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ مَا یُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا للهِ وَرَسُولِهِ) ؛ نه بر افراد ناتوان و نه بر بیماران و نه بر کسانی که چیزی برای انفاق (درراه جهاد) ندارند، گناهی نیست (که در میدان جهاد شرکت نجویند) به شرط آن که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند مضایقه ننمایند) ». آیه شریفه: « (مَّا کَانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیمَا فَرَضَ اللهُ لَهُ) ؛ هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا برای او مقرر داشته نیست».

حرج در این موارد به معنای اثم و گناه استعمال شده است.

معنای سوم: «کلفهٔ»: مثل آیه شریفه: « (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) ؛ در دین (اسلام) کار سنگینی بر شما قرار نداد». و آیه شریفه: « (مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ) ؛ خداوند نمی خواهد شما را در تنگنا قرار دهد بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد».اما انصاف آن است که تمامی این معانی به معنای اصلی حرج رجوع می‌کند یعنی: «ضیق» و معانی دیگر مانند اثم و کلفهٔ و همچنین فراوانی درخت - چنان که در کتاب قاموس آمده بود: مکان حرج یعنی مکانی که درخت فراوان دارد - نیز از مصادیق ضیق به شمار می‌رود و اثم در واقع موجب ضیق و تنگی برای صاحب آن می‌شود هم در دنیا و هم در آخرت؛ این فرمایش خدای متعال که فرمود: (لَّيْسَ عَلَى الاعْمَى حَرَجٌ...) گویا به معنی این گفته ماست که می‌گوییم: بر این طائفه تنگی و سختی و محدودیتی در دنیا از جهت بعضی از افعالی که انجام می‌دهند نیست؛ چراکه آن‌ها در این مورد مرخص بوده و اجازه دارند بلکه حتی در آخرت هم از جهت عذاب و دیگر گرفتاری‌ها برای آن ضیق تنگنایی وجود ندارد. همچنین زیادی درخت در واقع موجب ضیق و تنگنای در مکان می‌گردد. نظر و تأمل دقیق بعد از ملاحظه مورد استعمال کلمه «حرج» بر ادعای ما در معنای حرج مساعدت دارد و آن را تأیید می‌کند.از آنچه ابن اثیر در کلام خود حکایت کرد: «وَ قِيلَ إِنَّهُ أَضيقُ الضِّيق؛ گفته شده است که حرج به معنای تنگ ترین تنگناهاست»، و همچنین آنچه که در مجمع از علی بن ابراهیم به این نحو نقل شده: «الحَرَجُ مَا لا مُدخلَ لَهُ وَالضَّيقِ مَا لَهُ المُدخل؛ حرج آن چیزی است که هیچ مدخل و محل ورودی بدان وجود ندارد اما ضیق تنگنایی است که مدخلی برای ورود به آن پیدا می‌شود»، بر می‌آید که حرج، مطلق ضیق نبوده بلکه ضیق خاصی است که در نهایه از آن به اضیق الضیق یعنی ضیق شدید و در کلام علی بن ابراهیم از آن، به آنچه که مدخلی برای آن وجود ندارد تعبیر شده است و گویا مراد ایشان نیز همان ضیق شدید و تنگنای سختی است که به حدی می‌رسد که راه خلاص و گریز و چاره ای از آن وجود ندارد.

اما بنا بر تحقیق هیچ کدام از این دو خصوصیت در معنای حرج معتبر نیست؛ چرا که از سویی می‌بینیم کلمات ارباب لغت خالی از این دو مورد است حتی خود ابن اثیر نیز معنای خاصی را که ذکر نموده به «قیل» اسناد داده که اشعار به ضعف آن دارد. از سوی دیگر

احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام در تفسیر آن ذکر شد خالی از هر دو قید است مضاف بر آن که در موارد بسیاری از روایات گذشته هیچ انطباقی بر این معنا مشاهده نمی شود چنان که در استدلال به قاعده با آیه شریفه: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) به اموری استدلال شد که هرگز از اضیق الضیق و تنگ ترین تنگناها نیستند و همچنین نمی توان آن‌ها را از جمله چیزهایی که مدخلی در آن‌ها وجود ندارد برشمرد. پس بسیار نیکوست که بار دیگر به روایات مراجعه شده و در آن‌ها با دقت تأمل گردد. نیز مطلبی که در مجمع از علی بن ابراهیم حکایت شده هیچ حجیتی ندارد.

اما در مورد کلمه عسر در کتاب نهایه آمده است که ضد یسر و به معنای ضیق و شدت و صعوبت است.در کتاب قاموس نیز می‌خوانیم: عسر با یک ضمه یا دو ضمه و همچنین با تحریک، ضد یسر بوده و عبارت تعسر علیّ الامر و تعاسر واستعسر به معنای این است که: اشتد والتوی و در ادامه دارد که یوم عسر و عسیر و اعسر به معنای شدید یا شوم است. نزدیک به این معانی را غیر این دو نفر نیز ذکر کرده اند.اما در معنای کلمه اصر در کتاب قاموس آمده است: الاصرُ بالکسر یعنی عهد و ذنب و ثقل. و از کتاب نهایه نقل شده است: اصر به معنای اثم و عقوبت بوده و اصل آن از ضیق و حبس است. گفته می‌شود: اصره یأصره هنگامی که: حبسه و ضیقه. از کتاب صحاح نیز نقل شده است که اصره یعنی حبسه و اصرت الشیء اصراً یعنی کسرته... و اصر به معنای عهد و ذنب و سنگینی است و دیگران نیز معنایی نزدیک این به معنا را ذکر کرده اند.

در کتاب مفردات راغب آمده است: «الأصرُ عَقدُ الشِّيء وَحَبْسُهُ بِقَهرِهِ وَالمأصرُ مِحبس السَّفِينةِ، قَالَ تعالى: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) أَى الأمور التى تثبطهم وتقيدهم عن الخيرات والوصول إلى الثوابات، وعلى ذلك (وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً) و قيل ثقلاً وتحقيقه ما ذكرت؛ والأصر العهد المؤكد الذى يثبط ناقضه عن الثواب والخيرات؛ قال تعالى: (أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِى)، الاصار: الأوتاد والطنب التى بها يعمد البيت (انتهى ملخصاً). ؛ الأصر: بستن چیزی وحبس نمودن با زور و مأصر یعنی زندان تنگ. خداوند می‌فرماید: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ

إِصْرَهُمْ) یعنی اموری که آنان را از رسیدن به خیرات و ثواب باز می‌دارد و به همین معناست آیه شریفه (وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً)

تکلیف سنگینی بر ما قرار مده. گفته شده اصر در این جا به معنای بار سنگین است. لکن حق همان است که در اول بیان شد. والاصر، پیمان مستحکمی است که مانع از شکستن آن و رسیدن به ثواب و خیرات می‌شود و خداوند می‌فرماید: (أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي) آیا پذیرفتید؟ و بر آن، با من پیمان مؤکّد بستید.

الاصار: طناب‌ها و میخ‌هایی است که خانه به واسطه آن‌ها برپا می‌شود.

در کتاب مجمع البحرین نیز آمده است: «أصل الأصر الضّیق والحبس یقال أصره یأصره إذا ضیق علیه وحبسه ویقال للثقل اصراً لأنّه یأصر صاحبه من الحرکة لثقله وقوله تعالی (يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) هو مثل لثقل تکلیفهم؛ اصل اصر ضیق و حبس است چنان که گفته می‌شود اصره یأصر در هنگامی که بر او تنگ گرفت و او را حبس کرد و نیز به سنگینی اصر گفته می‌شود؛ زیرا در وقتی بکار می‌رود که صاحب خود را به خاطر سنگینی او از حرکت حبس می‌کند و همچنین فرمایش خدای متعال: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) مثلی است برای سنگینی تکلیف شان. آنچه از همه موارد به دست می‌آید این است که «اصر» در اصل به معنای حبس و ضیق است و اگر در معانی عهد و اثم و ثقل و عقوبت به کار رفته به جهت تناسبی است که با همین معنا دارد. و نیز این که در بعضی از روایات گذشته به شداید تفسیر شد (حدیث ۱۱) مأخوذ از همین معناست. در نتیجه باید گفت اصر و حرج یک معنا دارند یا معانی آن‌ها به هم نزدیک است. اشاره از آنچه ذکر کردیم روشن می‌گردد معنای عسر و حرج فرق جوهری با هم ندارند اما این که آیا هردو به یک معنا هستند یا عسر اعم از حرج می‌باشد؟ جای بحث و گفتگوست. محقق نراقی در کتاب عوائد می‌فرماید: «العسر کما أشرنا إلیه أعم مطلقا من الضیق، فإنّ کلّ ضیق عسر ولا عکس، فإن من حمل عبده عَلی شرب دواء کریه فی یوم مثلاً یقال إنّه یعسر علیه ولا یقال إنّه فی ضیق أو ضیق علیه مولاه؛ وکذا من یکون منتهی طاقته حمل مأة رطل إذا أمر بحمل تسعین مثلاً ونقله إلی فرسخ یقال إنّه یعسر علیه ولکن لا یقال إنّه فی الضیق، نعم لو أمر

بحمله ونقله کل یوم یقال إنّه ضیّق علیه، و کذا یصحّ أن یقال إنّ التوضؤ بالماء البارد فی الیوم الشدید البرد ممّا یعسر، ولکن لا یقال إنّ المکلّف فی ضیق من ذلک؛ چنان که اشاره کردیم عسر اعم مطلق از ضیق است؛ زیرا هر ضیقی عسر هست اما هر عسری ضیق نیست. توضیح آن که: اگر کسی خدمتکار خویش را مجبور کند که داروی تلخی را یک روز بنوشد، گفته می‌شود که بر او سخت گرفت اما گفته نمی شود که آن خدمتکار در ضیق و تنگناست یا این که مولایش بر او بسیار تنگ گرفته است. و همچنین وقتی کسی نهایت توانش در حمل صد رطل باشد اگر مولا او را به حمل ۹۰ رطل امر نماید و او را مجبور کند که یک فرسخ این ۹۰ رطل را حمل نماید، گفته می‌شود که بر او سخت گرفت اما هرگز گفته نمی شود که آن خدمتکار در ضیق وتنگناست. آری اگر او را هر روز به حمل همین مقدار امر نماید در این صورت گفته می‌شود که این خدمتکار در ضیق وتنگی قرار گرفته است هم چنان که اگر کسی در روز بسیار سرد با آب سرد وضو بگیرد؛ برای او این کار سخت است اماگفته نمی شودکه مکلف دراین مورددرضیق وتنگناافتاده است».از کلام ایشان این گونه بر می‌آید که حرج هرگز به تنهایی دایر مدار صعوبت عمل نیست هرچند در سختی و صعوبت به مقدار فراوانی نائل شود، بلکه در حرج علاوه بر صعوبت، نوعی از تضییق و تنگنای دیگری نیز بر مکلف معتبر است. بنابراین مثل یکبار وضو یا غسل با آب بسیار سرد در سردترین ایام زمستان هرچند بسیار سخت است اما حرجی بشمار نمی رود؛ زیرا در آن ضیق وتنگنایی برای مکلف وجود ندارد امّا همین عمل اگر تکرار شود و روزهای متعدد انجام گیرد، در این صورت دارای ضیق و حرج خواهد بود.

واضح که این ادعا از دو جهت قابل پذیرش نیست: جهت اول آن که مخالف فهم اصحاب است زیرا برای نفی حرج در بسیاری از مقامات نفی مجرد صعوبت از تکالیف را کافی می‌دانند بدون این که امر زائدی مثل ضیق حاصل از تکرار عمل را معتبر بدانند. جهت دوم آن است که این معنا مخالف استدلال‌های ائمه علیهم السلام به آیه شریفه درمقاماتی است که هیچ امر زائدی بیش از صعوبت و مشقت و عسر در آن به چشم نمی خورد. با مراجعه به احادیث گذشته شواهد فراوانی برای این مطلب یافت می‌شود. به همین جهت است که شیخ حر عاملی

رحمهٔ الله در کتاب الفصول المهمه بعد از ذکر بخشی از اخبار نافی حرج می‌فرماید: «نفی الحرج مجمل لایمکن الجزم به فیما عدا تکلیف ما لا یطاق وإلّا لزم رفع جمیع التکالیف؛نفی حرج ازمواردمجمل است که جزم به آن به جز در موارد تکلیف بما لایطاق امکان نداردودرغیراین صورت لازم می‌آیدهمه ی تکالیف برداشته شوند! ». این که ایشان ادله نفی حرج را مجمل دانستند به دلیل قیام قرینه مقامیه ای است که در روایات برای آن وجود دارد و چنان که ذکر شد باید مرتبه خاصی از آن را اراده کرد؛ زیرا امکان اراده تمامی مراتب حرج وجود ندارد. با این وجود تعیین این مرتبه به خاطر عدم قیام دلیل بر آن نزد آن بزرگوار مشکل شده است.البته مخفی نماند که عدم تحمل مشقت فعل به طور عادی، با اختلاف افعال تفاوت پیدا می‌کند و کسی از این جهت به این مسأله نپرداخته که شأن فعل واختلاف حالات آن را در موارد مختلف سنجیده و مسأله را از این جهت مورد بررسی قرار داده باشد.از جمیع آنچه ذکر شد این نکته به دست می‌آید که معیار در قاعده نفی حرج، مطلق مشقت و عسری که در بسیاری از تکالیف شرعیه یا در همه آن‌ها موجود است نمی باشد بلکه معیار، مشقت شدیده ای است که به طور عادی در مثل آن فعل تحمل آن امکان پذیر نیست و دلیل بر این مطلب قیام قرینه مقامیه بر چنین تقییدی است. بنابراین قاعده نفی حرج هرگز مجمل و مبهم نیست کما این که پذیرفتن آن مستلزم تخصیص اکثریاتخصیص همه مواردتکالیف نیست.

اعتبار در حرج شخصی یا حرج نوعی:بحث این است که آیا آنچه در ارتفاع حکم به لزوم عسر و حرج معتبر است حرج شخصی است؛ به این معنا که لازم است حرج در هر موردی که رافع تکلیف باشد تنها در خصوص همان مورد باشد، یا این که حرج نوعی است به گونه ای که بر نوع مکلفین لازم بوده و برای تمام آن‌ها رفع تکلیف می‌نماید؟ قول حق و درست همان مورد اول یعنی حرج شخصی است؛ به جهت این که تمامی عناوین وارده در لسان ادله در مصادیق شخصی ظهور دارد. در نتیجه عنوان ضرر، حرج و دیگر عناوین که در ادله وارد شده تنها در خصوص موارد واشخاص خودش صدق می‌کند و اراده حرج یا ضرر نوعی، نیازمند به قرینه است که در این مقام وجود ندارد. در حرج نوعی انضباط خاص وجود ندارد؛ یعنی مشخص نیست که ملاک درآن نوع مکلفین درتمام زمان هاومکان هاست یااهل یک عصر

یایک مکان واحدیاصنف خاصی ازآنان یااحتمالات دیگر. از آنچه ذکر شد این نتیجه حاصل می‌گردد که معیار در این باب تنها و تنها حرج شخصی است.

اختلاف عسر و حرج با اختلاف عوارض و احوال: پوشیده نیست که عسر و حرج به اختلاف اشخاص؛ حالات؛ امکنه؛ ازمنه؛ ظروف مختلفه و وجود اسباب و عدم آن‌ها و دیگر موارد تغییر می‌کند. چه بسا شیئی نسبت به شخصی حرجی باشد و نسبت به شخص دیگر حرجی نباشد مانند شخص ضعیف و شخص قوی و چه بسا چیزی به اختلاف حالات شخص واحد از جهت قوه و ضعف و صحت و مرض اختلاف پیدا کند و چه بسا یک چیز در یک مکان با عسر و حرج باشد اما در مکان دیگر سهل و یسیر باشد مانند تحصیل آب در بیابان‌های خشک و یا کنار رودخانه و دریا یا در زمانی غیر از زمان دیگر و مانند حج نسبت به بعضی از افراد در زمان‌های گذشته به خلاف زمان ما و موارد دیگر. از آن جا که روشن گردید که معیار در این باب حرج شخصی است نه حرج نوعی، لازم است جمیع این امور برای حکم به رفع تکلیف ملاحظه گردد. اما اگر قائل باشیم که در حرج، حرج نوعی معتبر است نه حرج شخصی، سؤالاتی از این قبیل پیش می‌آید که: آیا اعتبار به نوع مکلفین در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است آن هم با اختلافی که در صنوف و حالات و ظروف دارند؟ یا این که صنف خاصی از آن‌ها معتبر است؟ و چه دلیلی بر تعیین صنف خاص و یا چه معیاری برای توسعه دایره این صنف خاص وجود دارد؟ وچنان که در سابق گذشت عدم وجود ضابطه مشخص برای تشخیص این موارد به خودی خود یکی از موهنات قول به نوعی بودن حرج است. آنچه ذکر شد آخرین بخش از مطالبی بود که ما در ذکر این قاعده مهم در نظر داشتیم؛قاعده ای که ذکرآن درکلمات اصحاب مورد غفلت قرار گرفته است با این که در ابواب مختلف فقه و تفریع فروع کثیره بدان استناد می‌کنند؛ البته زوایای ظریف و دقیقی نیز باقی ماند که اهل خبره و دقت بدان‌ها دست خواهند یافت. اقتضای طلب ومحبوبیت فعل را می‌کند! در هر حال از ادله نفی حرج عرفاً و عقلاً جز آنچه که ذکر شد فهمیده نمی گردد». سید سند محقق طباطبایی یزدی رحمهٔ الله نیز در کتاب عروه در مسأله ۱۸ از مسوغات تیمم این گونه می‌فرماید: «إذا تحمل الضرر وتوضأ واغتسل فإن کان الضرر فی المقدمات من تحصیل الماء ونحوه وجب

الوضوء والغسل وصحّ إن كان فی استعمال الماء فی أحدهما بطل، وأمّا إذا لم یكن استعمال الماء مضرآ بل كان موجبآ للحرج والمشقة كتحمل ألم البرد أو الشین مثلاً فلا یبعد الصحّة: وإن كان یجوز معه التیمم لأنّ نفی الحرج من باب الرخصة لاالعزیمة، ولكن الأحوط ترك الاستعمال وعدم الاكتفاء به عَلی فرضه فتیمم أیضاً؛ اگر کسی ضرر را تحمل نموده و وضو و غسل بگیرد، اگر ضرر مذکور در مقدمات تحصیل آب و مشابه آن باشد وجوب غسل واجب بوده و صحیح است، اما اگر ضرر در استعمال آب در یکی از دو مورد وجوب غسل باشد انجام این عمل باطل است و اما اگر استعمال آب مضر نبوده بلکه موجب حرج و مشقت باشد مانند تحمل درد سرما یا ضرری که منجر به عیب و نقص در بدن گردد، در این صورت بعید نیست که باز هم عمل را صحیح بدانیم هرچندتیمم همراه باآن جایز است؛ زیرا نفی حرج از باب رخصت است نه از باب عزیمت. با این حال احوط ترک استعمال و عدم اکتفا به آن بر فرض مذکور می‌باشد، در نتیجه لازم است که همراه با آن تیمم نیز به جا آورد». بسیاری از حاشیه نویسان بر ایشان اشکال گرفته و به وجوب تیمم یا به عدم ترک احتیاط بوسیله آن تصریح نموده اند. گفتار ما: چنان که سابقآ گذشت ادله نفی حرج هرچند حاکم بر عمومات احکام نیستند، امّا به جهت قوت دلالتشان نسبت به آن عمومات بر عمومات مقدم می‌باشند و عمومات مثبته احکام بوسیله این ادله تخصیص می‌خورند و واضح است که عمومات مذکور عرفآ بر اثبات دو امر دلالت ندارند: یکی الزام و دیگری مطلوبیت تا یکی مرتفع گردد و دیگری باقی بماند! بلکه آن چه از آن‌ها استفاده می‌شود حکم واحدی است؛ چه در جهت اثبات و چه در جهت نفی - به این معنا که یا تخصیص می‌خورند و از اصل متنفی می‌گردد و یا آن که به حال خود باقی می‌ماند. در هر صورت این مطلب دخلی به مسأله عدم جواز بقای جنس بدون فصلش ندارد؛ زیرا مسأله مذکور مسأله ای عقلی است و کلام در این جا در دلالت لفظیه متفاهم عرفی می‌باشد. در نتیجه آنچه قاعده اولیه اقتضای آن را دارد نفی مشروعیت از اساس است آن هم در موارد حرج؛ یا ضرر؛ یا غیر از این دو از مواردی که مستلزم تخصیص در ادله احکام هستند. ورود آن در مقام امتنان هرچند مطلبی مشخص و غیر قابل تردید است، اما هرگز اقتضای آنچه را که ایشان در نفی خصوص الزام ذکر کرده اند، ندارد؛ زیرا در جای

خود در بعضی از بحث‌های قاعده لا ضرر اثبات کردیم که امتنان جایز است که در اصل حکم باشد و واجب نیست ملاک آن در جزئیات موارد حکم نیز وجود داشته باشد. مثلا رفع اثر اکراه در بیع بوسیله حدیث رفع، موجب بطلان بیعی که حاصل از اکراه است می‌شود، هرچند در این بیع منافع فراوانی برای شخص اکراه شونده در بعضی از موارد اکراه وجود داشته باشد مانند جایی که ثمن چند برابر ثمن المثل باشد و فروشنده اکراه کننده از آن بی خبر باشد. در این مورد اشکالی در این که حدیث رفع اظهر مصادیق وارد شده در مورد امتنان است نمی باشد، اما امتنان در رفعِ آثار اکراه به نحو کلی عام وجود دارد نه در فرد فرد مصادیق و جزئیات آن، بنابراین اگر بعد از بیع مکره معلوم گردد که آن بیع مشتمل بر منافع فراوانی برای اکراه شونده بوده، این علم هرگز کشف از صحت بیع مذکور نمی کند (با این توجیه که رفع اثر این اکراه مخالف با امتنان در این مورد خاص از جهت منافع فراوانی است که در بردارد) بلکه در هر حال، بدون اشکال صحت بیع متوقف بر اجازه لاحق در آن است بلا اشکال.در نتیجه باید گفت معیار، حکم کلی است، یعنی رفع اثر اکراه بر نحو عام و به عنوان ضرب یک قانون کلی، آن هم از جهت امتنان بر مکلف، هرچند به ملاحظه بعضی از مصادیق نادره مخالف آن باشد. کلام در باقی موارد نه گانه نیز همین گونه است و هم چنین است وضعیت حجیت بسیاری از امارات شرعیه مانند سوق مسلمین و ید مسلم و دیگر موارد که از ادله آن‌ها یا از قرائن خارجیه در مورد آن‌ها استفاده می‌گردد که حجیت آن‌ها از باب توسعه بر مکلفین است واین که خدای متعال بوسیله این توسعه، منت گذاشته است. این هرگز منافاتی با ثبوت بعضی از تکالیف از ناحیه این امارات بر آن‌ها – احیاناً – ندارد به گونه ای که اگر آن امارات وجود نداشت طریقی برای اثبات این موارد در دسترس نبود. حاصل آن که امتنان به این گونه امور، به اعتبار مجموع وقایعی است که شامل آن می‌گردد. در نتیجه این که عمومات نفی حرج از جهت امتنان بر امت وارد شده اند صلاحیت این را ندارد که قرینه باشند بر انصراف آن‌ها از ظاهرشان از جهت این که از اصل و اساس برای نفی احکام حرجیه وارد شده اند؛ چه از جهت وجوب؛ چه از جهت تحریم.تا به اینجا قاعده عسر و حرج را مورد بررسی و واکاوی قرار دایدیم،در ادامه با تعریف قاچاق،انواع قاچاق و اینکه کدام موارد بوسیله قاعده عسر و حرج

برداشته می شود و جهت روشن شدن ارتباط عسر وحرج با قاچاق کالا مباحث را ادامه می دهیم.قانون قاچاق مصوب ۰۳/۱۰/۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات،همه قواتین ماقبل خود را نسخ نموده ودر حال حاضر این قانون در امر قاچاق در جمهوری اسلامی ایران در حال اجرا هست.

تعریف قاچاق طبق قانون: قاچاق کالا و ارز: هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد و بر اساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین‌شده باشد، در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود.قاچاق در لغت : واژه قاچاق برگرفته از کلمه ترکی قاچتمان » به معنای فراری دادن است که با مفهوم لغوی آن یعنی برده و ربوده شده، همسویی دارد (لغتنامه علامه دهخدا ، ۱۳۷۷) با توجه به تعریف قاچاق،این پدیده ممکن است بوسیله فعل یا ترک فعل یا در مواردی تلفیقی از فعل و ترک فعل باشد و چه بسا آثار و خسران و ضرر و زیان ترک فعل(در همه مسئولین و ضابطین عام و خاص پیشگیری و مبارزه با قاچاق)به مراتب بیشتر از فعل افراد باشد که از جمله آن عدم نظارت وعدم کنترل دستگاهای مختلف،برافراد زیر مجموعه باشد. در یک دسته بتدی کلی قاچاق را به قاچاق سیستماتیک(سازمان یافته-کلان با سردستگی گروه ها) و قاچاق خرد مانند کولبری(در برخی نقاط مرزی کشوربه علت سختی معیشت و نبود شغل)تقسیم بندی می کنند.از طرفی روشهای پیشگیری و مبارزه با قاچاق را دو ساحت و بستر باید مورد توجه قرار داد۱)بسترهای سخت افزاری لازم و کافی(داشتن امکانات به روز در مبادی ورود و خروج کالا) ۲)بسترهای نرم افزاری لازم و کافی(وضع قوانین و مصوبات مستحکم). با ذکر این مقدمات به راهای پیشنهادی برای پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز می پردازیم.

بخش پنجم: پیشگیری از قاچاق و برخی راهکارهای مقابله با قاچاق کالا و ارز

باید توجه داشت که تداوم اقدامات ناکارآمد در مبارزه فیزیکی با قاچاق کالا و عدم توجه به اصلاح سیاست های کلان اقتصادی، برای کاهش هزینه تولید و عرضه محصولات تولید داخلی منجر به خسارات بیشتر از ابعاد مختلف به اقتصاد کشور می شود.

– در سال‌های اخیر همواره موضوع قاچاق کالا و راهکارهای مقابله با آن از جمله مهم ترین چالش های اقتصادی در برنامه اصلی اقتصاد کشور مطرح و در دستور کار دولت ها قرار گرفته است.

– امروزه مشخص شده که تا زمانی که سودآوری قاچاق کالا بیشتر از تولید و عرضه محصولات تولید داخل است، صرف مبارزه فیزیکی با محصولات قاچاق موجب بهبود این مشکل نمی گردد.

– قاچاق نیاز به یک راهبرد منسجم و اصولی دارد که کلیه نهادها و دستگاه های اجرایی باید بر اساس آن حرکت کنند. یکی از مشکلات ما در خصوص قاچاق هم همین عدم انسجام و یک راهبرد اصولی است.

– تداوم اقدامات ناکارآمد در مبارزه فیزیکی با قاچاق کالا و عدم توجه به اصلاح سیاست های کلان اقتصادی، برای کاهش هزینه تولید و عرضه محصولات تولید داخلی منجر به خسارات بیشتر از ابعاد مختلف به اقتصاد کشور می شود.در سال‌های اخیر همواره موضوع قاچاق کالا و راهکارهای مقابله با آن از جمله مهم ترین چالش های اقتصادی در برنامه اصلی اقتصاد کشور مطرح و در دستور کار دولت ها قرار گرفته است. این موضوع از سال های دور گریبان گیر اقتصاد کشور است، اما سالیان اخیر باتوجه به تشدید مسائل و مشکلات گسترده ضربه به تولید داخلی و ایجاد اشتغال برای نیروی کار فعال به خصوص اقشار تحصیل کرده، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. چراکه امروزه مشخص شده که تا زمانی که سودآوری قاچاق کالا بیشتر از تولید و عرضه محصولات تولید داخل است، صرف مبارزه فیزیکی با محصولات قاچاق موجب بهبود این مشکل نمی گردد. حتی با فشار بیشتر و افزایش کنترل، نظارت و بازرسی، محصولات قاچاق با روش های دیگر در اختیار متقاضیان قرار داده می شود و در نهایت هزینه های مختلف مبارزه با قاچاق موجب کاهش بیشتر تولید داخل و تبع آن کاهش اشتغال نیروی کار می شود.

لذا با توجه به اهمیت این موضوع تلاش کردیم با برگزاری نشستی در این راستا با آرمان خالقی نژاد، عضو هیئت مدیره خانه صنعت، معدن و تجارت به راهکارهای قاچاق کالا و ارز بپردازیم و ببینم که چه راهکارهایی برای مقابله با معضل قاچاق باید اندیشیده شود.

بخش ششم: وجود یک راهبرد منسجم و اصولی برای مقابله با قاچاق

اینکه قاچاق یک آیین نامه است، یک قانون است و کدام نهاد باید آن را در دست بگیرد تا به آن فائق آید، شاید از اهمیت زیادی برخوردار نباشد، ولی مهم تر از آن این است که موضوع قاچاق نیاز به یک راهبرد منسجم و اصولی دارد که کلیه نهادها و دستگاه های اجرایی باید به آن توجه و بر اساس آن حرکت کنند. یکی از مشکلات ما در خصوص قاچاق هم همین عدم انسجام و راهبرد اصولی است. اینکه بیان می شود قاچاق باید از طریق قانون عمل شود، بعید به نظر می رسد که بتوان چنین کرد، چراکه موضوع قاچاق بسیار پیچیده تر و گسترده تر از آن چیزی است که تصور می شود. به همین علت هم هست که در سال های اخیر کمی سخت می توانیم با قاچاق مبارزه کنیم، چراکه راهبرد منسجم و اصولی در این زمینه وجود ندارد. آمارها نشان می دهد که بیش از ۲۵ درصد از لوازم خانگی ما در کشور قاچاق می شود و نزدیک به ۹۰ درصد هم در صنف پوشاک قاچاق صورت می گیرد. البته این روزها دولت مردان به همراه بخش خصوصی کشور درصدد برنامه‌هایی همچون اجرای قانون پول شویی، نصب صندوق‌های مکانیزه برای فروشگاه‌های زنجیره ایی و... هستند که امیدواریم با این اقدامات قابل قبول شاهد کاهش این نوع معضلات در کشور باشیم. هر چند که متاسفانه در فروشگاه‌های زنجیره‌ای هم، شاهد قرار گرفتن کالاهای قاچاق در کنار کالاهای باکیفیت داخلی هستیم و به عبارت دیگر واحدهای صنفی محلی برای عرضه کالاهای قاچاق شده، بی‌آنکه اقدام و اراده لازم برای کنترل عدم عرضه این نوع کالاها باشد.

بخش هفتم: راهکارهای مبارزه با قاچاق

۱) قاعده دو الف: شرکت‌های بزرگ برای گریز از پرداخت حقوق ورودی یا واضح تر بگوییم احتراز از سیاست‌های مالی کشورهای بازارهای هدف اقدام به تفکیک و جداسازی

قطعات هنگام ورود و مونتاژ دوباره آن در قلمرو گمرکی می‌نمایند. این سیاست‌های مالی می‌تواند پشتیبانی از تولید داخل و یا تامین منابع مالی مورد استفاده دولت باشد. در نظام هماهنگ طبقه‌بندی شده باید، برای پیشگیری از چنین رویه ای چاره ای اندیشید.در واقع قاعده دو الف؛ گسترش‌دهنده قلمرو هر شماره نه تنها به کالای کامل بلکه به اجزاء و قطعاتی است که خصوصیت اساسی کالای کامل را داشته باشند. در این راستا این شرکت‌ها اقدام به ورود کالاها به نام دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی می کند. سازمان جهانی گمرک به گمرکات کشورها اختیار داده که در این مورد هم می‌توانند قاعده دو الف را اجرا کنند. با ایجاد سامانه جامع امور گمرکی آسانتر می‌توان به داده‌هایی در زمینه واردات دست یافت، یعنی دیگر امکان ورود کالای کامل از یک برند به نام قطعات وجود ندارد. اینک با تجمیع اطلاعات با احراز اینکه قطعه‌ای به نام شرکتی و قطعات دیگر با کارت یک بار مصرف وارد شوند در صورت اثبات شمول قاعده دو الف که خود مسئله‌ای فنی و تخصصی است – موضوع به عنوان تخلف قابل پیگیری بوده و بایستی حقوق ورودی کالای کامل به وسیله شرکت، برند یا نمایندگی آن پرداخت شود. به زبان ساده می‌توان گفت اگر صاحب کالا، کالایی مانند کولر را طی دو اظهارنامه به گمرک اظهار کند که در یک اظهارنامه پنل داخلی با ماخذ حق ورودی ۲۰درصد و در اظهارنامه دیگر قسمت بیرونی با ماخذ حقوق ورودی ۲۰درصد باشد، طبق قاعده ۲ الف در هر دو اظهارنامه باید جهت دریافت حقوق دولت تعرفه کالای کامل، یعنی کولر با ماخذ حقوق ورودی ۴۰ درصد ملاک عمل قرار گیرد یا اینکه محرز شود این قطعه را صاحب کالا با یک کارت بازرگانی دیگری وارد کرده است. لیکن چنانچه کالای وارده به صورت SKD که تحت عنوان اجزا و قطعات اظهار شده است، به نحوی باشد که شرایط اعمال شده قاعده دو الف را داشته و اطلاع اظهارکننده در خصوص موضوع محرز باشد، می توان مقررات فصل دوم از بخش هشتم قانون امور گمرکی را اعمال کرد.

۲) نقش تعرفه بر قاچاق کالا: کاهش تعرفه واردات کالا و تسهیل در فرآیندهای واردات در کاهش قاچاق کالا اثرگذارند؛ چنانچه فقط با راهکار کاهش تعرفه واردات کالاها به مبارزه با قاچاق کالا برویم، تنها اسم «قاچاقچیان» به «واردکننده» تغییر داده شده است.راهکارهای

مبارزه با قاچاق کالا باید یکی از دو هدف کاهش سود و یا افزایش ریسک قاچاق را دنبال نمایند. چنانچه هدف کاهش سود حاصل از فعالیت قاچاق باشد، اولین راهکاری که به ذهن می‌رسد تسهیل فرآیند و کاهش هزینه واردات از مبادی رسمی است که در نهایت به کاهش انگیزه قاچاقچیان منجر می‌شود. طرفداران این راهکار بیان می دارند که تسهیل شرایط برای واردکنندگان قانونی و کاهش ریسک های مرتبط با آن، مهم ترین عوامل کاهش ورود غیرقانونی کالا به کشور است؛ در شرایطی که میزان تعرفه کالاها در واردات بسیار کم باشد و همچنین فرآیند واردات در کمترین زمان انجام شود، دیگر برای قاچاقچی مقرون به صرفه نخواهد بود که کالای قاچاق را از مسیرهای غیرقانونی وارد بازار نماید. ایجاد هر مانعی برای انجام واردات قانونی، چه وضع تعرفه، چه الزام دریافت استاندارد و مجوز و چه گذراندن فرآیندهای طولانی، بسترسازی برای قاچاق کالاست. درحال حاضر واردات برخی کالاها به کشور ممنوع است و میزان تعرفه واردات برخی کالاها نیز بسیار بالاست. علاوه بر این، پیچیدگی تجارت خارجی کشورمان که بیش از ۴۰ سازمان برای آن تکلیف ایجاد کرده‌اند، به مشکلی برای بازرگانان تبدیل شده و باعث شده از مرحله ثبت سفارش تا ورود کالا به کشور، در بهترین حالت حداقل یک ماه زمان به طول بینجامد. درحالی که برای واردات غیرقانونی و قاچاق همان کالا به مراتب زمان و هزینه کمتری لازم است و این مسئله موجب می‌شود قاچاقچیان برای ورود غیرقانونی کالای خود انگیزه داشته باشند.در خصوص این رویکرد، باید گفت شکی نیست که لازم است تعرفه‌گذاری کالاهای وارداتی متناسب با نیاز داخلی و ظرفیت‌های تولیدی کشور باشد؛ به طوری که نه بیش از حد بالا باشد که مانع جدی تأمین نیازهای داخل شود، و نه بیش از حد پایین باشد که به تولیدات داخلی ضربه وارد نماید؛ همچنین ضروری است هزینه‌های بی موردی که در فرآیند واردات قانونی کالا به واردکنندگان تحمیل می‌شود نیز تا حد ممکن مرتفع گردد تا واردکنندگان بتوانند کالاهای خود را به شرط عدم مشکل قانونی، در کمترین زمان وارد کشور نمایند. با این حال به این مهم نیز بایستی توجه کرد که مبارزه با قاچاق، بهانه‌ای برای اعمال فشار جهت کاهش غیرکارشناسی تعرفه کالاهای وارداتی نشود که با منافع و رشد اقتصادی و تولید کشور در

تضاد باشد.برای روشن شدن ابعاد مسئله کاهش تعرفه واردات و به طور کلی تسهیل واردات و تأثیر آن بر کاهش قاچاق کالا، ضروری است به موارد زیر توجه شود:

الف- در بسیاری از موارد قاچاقچیان اقدام به واردات محصولاتی می‌نمایند که فاقد استانداردهای لازم برای واردات قانونی است؛ لذا تسهیل واردات به هیچ عنوان نمی‌تواند انگیزه این دسته از قاچاقچیان را از بین ببرد و موجبات کاهش قاچاق این محصولات را فراهم نماید.

ب- تنها علتی که انگیزه و عایدی حاصل از قاچاق کالا را افزایش می دهد، عدم پرداخت تعرفه گمرکی نیست. این که در خصوص برخی کالاها که کمترین میزان تعرفه ورودی را دارند مانند گوشی تلفن همراه، آمار قاچاق بسیار زیاد است، گواه این حقیقت است. در برخی موارد قاچاقچیان انگیزه‌هایی چون فرار از شفافیت به منظور عدم پرداخت مالیات، فرار از روال های سخت واردات کالا و یا انجام دیگر اهداف مجرمانه را دارند؛ بنابراین در این موارد نیز کاهش تعرفه واردات به تنهایی نمی‌تواند دردی از قاچاق کالا درمان نماید.

ج- تعرفه‌های وارداتی به منظور جلوگیری از ورود بیش از حد کالاهای وارداتی و به منظور حمایت از تولیدات داخلی تعیین شده‌اند. البته این درست است که تعرفه گذاری در بعضی موارد اشتباه بوده و کارشناسی شده نیست اما به طور کلی کاهش تعرفه کالاها، آن هم به این دلیل که نمی‌توان با قاچاق کالاهای خارجی مبارزه نمود اقدامی منطقی به نظر نمی‌رسد. به عنوان نمونه در کشورهای پیشرفته صنعتی همچون ژاپن، تعرفه واردات محصولات غذایی بسیار بالاست و در بعضی موارد به ۴۰۰ درصد نیز می‌رسد (تعرفه واردات برنج به ژاپن ۴۰۰ درصد است)؛ اما این کشورها توانسته‌اند به خوبی ورود کالاهای تولیدی دیگر کشورها را مدیریت نمایند و از تولیدات داخلی خود در مقابل آن‌ها حمایت کنند.بنابراین تسهیل فرآیند واردات کالا و کاهش هزینه‌های زائدی که بر واردکنندگان قانونی تحمیل می‌شود، در کنار تعرفه‌گذاری منطقی و متناسب با تولید داخلی کالاهای وارداتی، امری بسیار لازم و ضروری است. اما بایستی در نظر داشت که چنانچه تنها با راهکار کاهش تعرفه واردات کالاها به مبارزه

با قاچاق کالا برویم، صورت مسئله پاک شده است و تنها اسم «قاچاقچیان» به «واردکننده» تغییر داده شده است؛ بدون اینکه در روند واردات کالا به کشور (مجموع واردات رسمی و غیررسمی) تغییری ایجاد شده باشد.

۳)صندوق های مکانیزه فروش:در اواخر سال ۹۵ پیش لایحه نحوه استفاده، نگهداری و نظارت بر پایانه فروشگاهی (صندوق مکانیزه فروش) در جلسه هیات دولت به ریاست رئیس جمهوری تصویب شد که با تصویب این لایحه، تمامی صاحبان مشاغل موضوع قانون مالیات‌های مستقیم (صنفی و غیرصنفی) و فروشگاه‌های زنجیره‌ای (اعم از حقیقی و حقوقی) مکلفند نسبت به ثبت درخواست دریافت شناسه پایانه فروشگاهی در درگاه عملیات الکترونیکی سازمان امور مالیاتی کشور و اخذ شناسه و مجوزهای لازم جهت نصب و بکارگیری آن برای هر پایانه فروشگاهی اقدام کنند. بر اساس این طرح، اشخاص مشمول این طرح، مطابق مقررات این قانون مکلفند، رویدادهای مالی فعالیت‌های شغلی خود اعم از صورت حساب خرید و فروش روزانه کالا و خدمات و هزینه را در پایانه های فروشگاهی ثبت کنند. بر اساس قانون مقرر بود طی۶ ماه وزارت صنعت، سازمان امور مالیاتی و اتاق اصناف ایران نسبت به تنظیم آیین نامه اجرای نصب صندوق مکانیزه اقدام کنند تا سازمان امور مالیاتی، نسبت به تدوین آیین نامه اقدام و آن را جهت اعلام نظر به وزارت صنعت و اتاق اصناف و در نهایت به هیات وزیران ارسال کنند. در موضوع اجرای صندوق های فروش در اصناف علاوه بر آیین نامه، قانون نظام جامع مالیاتی نیز پیش روی ما است که هم اینک این لایحه در کمیسیون اقتصادی مورد تصویب قرار گرفته و رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، نیز قول دادند که جزییات این لایحه را در کمیسیون مجلس مورد بررسی قرار دهند. عمده ترین حوزه نصب صندوق، اصناف هستند و در حال حاضر شرایط لازم برای نصب صندوق مکانیزه در واحدهای صنفی فراهم بوده و ضروری است تا اجرایی شدن نصب صندوق های مکانیزه با حمایت از دولت عملیاتی شود.

۴)اخذ مالیات بر ارزش افزوده: بحث اخذ مالیات بر ارزش افزوده، در قانون برنامه ۵ ساله توسعه مورد تاکید قرار گرفت و صنوف در راستای تحقق هدف نصب صندوق ها مکانیزه پیشگام شدند که دولت باید حمایت لازم را در این زمینه داشته باشد. عدم تصویب آیین نامه ماده ۱۶۹ مشکلات عدیده ای را به اجرای قانون وارد کرده و باعث شده تا قانون مالیات بر ارزش افزوده به صورت کامل اجرا نشود، به گونه ای که شکل آزمایشی این قانون به صورت ۵ ساله بود که متاسفانه از زمان آن تاکنون ۹ سال می گذرد. البته قرار است این موضوع تا اخر امسال قانونی شود و به حالت اجرایی درآید.

۵)نظام صنفی مناسب برای مبارزه با قاچاق: برای رسیدن به هدف مقابله با قاچاق باید به تصمیمات اقتصادی از جمله تنظیم نظام تعرفه‌ای مناسب و نظام صنفی مناسب بازگردیم. ما باید در محل عرضه کالا یعنی مکانی که خریدار کالا را خریداری می‌کند رفتاری پیشه کنیم که جلوی قاچاق گرفته شود. این رفتار در تمام دنیا کاملاً مشخص است. در سال ۱۳۸۱ قانونی تحت عنوان قانون نظام صنفی در کشورمان تصویب شد که بر اساس آن می‌بایست تا سال ۱۳۸۴ تمامی واحدهای صنفی به صندوق‌های مکانیزه مجهز شوند. در تمامی کشورها زمانی که برای خرید کالا مراجعه می‌کنیم، مغازه مربوطه موظف است خرید را در صندوق مکانیزه ثبت کرده و رسید خرید به مشتری خود تحویل دهد که با انجام این عمل طبیعتاً نمی‌توان کالای قاچاق فروخت و فاکتور رسمی داد.

۶)برای مناطق مرزی کار ایجاد کنیم: اگر قرار باشد با اقدام‌های ضربتی جلو قاچاق را بگیریم و هر روز اقدام‌های مقطعی را برای واحدهای صنفی کلید زنیم این عامل می‌تواند به شکل کوتاه‌مدت اثرگذار باشد؛ اما در این باره ما باید برای فروش بیشتر کالاهای رسمی اقدامات قابل قبولی را انجام دهیم و درصدد ریشه‌یابی برای برطرف شدن این معضلات باشیم. درواقع برای ورود کالاهای قاچاق، قاچاقچی راه‌های تازه‌تری را پیدا می‌کند؛ متاسفانه در مناطق آزاد و مناطق مرزی شرایط زندگی اسفناک است و ظرفیت تولیدی برای ایجاد اشتغال برای ساکنان این بخش از کشور وجود ندارد، به عبارت دیگر مردمان ساکن در مناطق مرزی از نظر دارا

بودن شغل دارای محرومیت‌هایی هستند و همین موضوع نیز باعث شده تا به سمت ورود کالاهای قاچاق و کوله‌بری رجوع کنند و توجیه کاری دیگری جز این نوع اقدام (قاچاق) ندارند. دولتمردان باید درصدد تزریق سرمایه وتاسیس واحدهای اداری و تولیدی در این مکان‌ها باشند.

۷)ضرورت سیستم گمرکی به‌روز: مبارزه با قاچاق کالا باید ابتدا در مبادی ورودی و گمرک اتفاق بیفتد و سیستم گمرکی کشور برای کنترل کالاها باید از تجهیزات روز استفاده کند تا امکان قاچاق به صفر برسد.

نتیجه گیری

با استناد به قاعده عسر و حرج، قاچاق سیستماتیک و گسترده به علت اختلال نظام برداشته نمی شود ولی قاچاق خرد و محدود در بعضی مناطق که باعث اختلال نظام نمی شود به جهت رفع مشکلات عدیده معیشتی و درآمدی و نبود شغل وکاهش اثرات زیان بار آنها، با استناد به قاعده عسر و حرج برداشته می شود. تداوم اقدامات ناکارآمد در مبارزه فیزیکی با قاچاق کالا و عدم توجه به اصلاح سیاست های کلان اقتصادی، برای کاهش هزینه تولید و عرضه محصولات تولید داخلی منجر به خسارات بیشتر از ابعاد مختلف به اقتصاد کشور می شود. آنچه مسلم است مجموعه اقدامات مبارزه با قاچاق در سیاست گذاری و برنامه ریزی اقتصادی در چندسال گذشته موجب فراهم شدن فضای مناسب برای سوق یابی به سمت تامین محصولات مورد نیاز خانوار از خارج از کشور و به خصوص به روش غیرقانونی و قاچاق شده است. براین اساس برای مبارزه قاطع با حجم گسترده محصولات قاچاق وارداتی، باید ابتدا فضا و بستر زنجیره تامین و عرضه محصولات مختلف در جهت اولویت با تولید و عرضه محصولات تولید کشور به جای محصولات وارداتی برنامه ریزی و سیاست گذاری گردد. متاسفانه هریک از متغیرهای اصلی کلان کشور در چندسال گذشته به مرور به سمت حمایت بیشتر از واردات (قانونی و غیرقانونی) به جای حمایت از تولید داخلی سوق یافته است. در این ارتباط می توان به نرخ ارز، تورم، نرخ سود تسهیلات نظام بانکی، نظام بیمه ای ناکارآمد و...،

اشاره داشت که روزبه روز هزینه های تولید در کشور روبه افزایش و در مقابل هزینه واردات به ویژه واردات غیرقانونی به نسبت تولید داخل روبه کاهش است. بدین ترتیب از یک طرف دولت با برنامه ریزی و سیاست گذاری کلان اقتصادی کشور به شکل صحیح و کاربردی به دنبال حمایت از تولید داخل باشد و از طرف دیگر سایر دستگاه های اجرایی هم برای با برنامه ای منسجم و راهبردی در تحقق مبارزه با قاچاق و حمایت از تولید داخل همت نمایند.

منابع و مآخذ

الف)کتب

احکام سوء عرضه کالا در حقوق اسلامی دکتر مهدی علیزاده

قاچاق کالا و ارز در نظام جزائی ایران،دکتر علی رزمان

قاچاق کالا،ارز،طلا،نقره(واردات غیر رسمی)دکتر ایرج زینال زاده-تخلفات گمرکی و قاچاق،رضا بنائی-قواعد فقه آیت الله مکارم شیرازی

قاعده لاحرج آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

کفایه الاصول آخوند خراسانی

فرائد الاصول(رسائل)شیخ انصاری

شرح حقوق جزای اختصاصی،حسین گرامی و محمود اشرافی(تحت نظر دکتر محمود آخوندی اصل)

قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز(مصوب۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات)

ب) مقالات

تشریح مبانی،اصول و اولویتهای مبارزه با قاچاق کالا و ارز،نویسنده حمید رضا محمد تقی زاده

قاچاق کالا و ارز از منابع معتبر عقلی استنباط احکام در اصول فقه،نویسنده مصطفی ذوالفقار طلب

بررسی ظرفیتهای فقه در مبارزه با قاچاق کالا و ارز،نویسنده میلاد قطبی

قاعده نفی حرج در گستره قاچاق کالا و ارز،نویسنده دکترمحمد مهدی مقدادی،سید مرتضی میرزاده اهری

قاعده نفی حرج در تعامل با قاچاق کالا و ارز دکترمحمد مهدی مقدادی،سید مرتضی میرزاده